

کاشمش

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

سه شنبه ۱۳ آذر ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و ششم / شماره ۲۸۸۹ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰ تومان

شعر فاطمی

سبحان الله علیها

به همراه تجلیل از شاعر پیشکسوت آئینی
احمد نعمت زاده فومنی

زمان: سه شنبه ۱۳ آذر ۱۴۰۳، ساعت ۱۷:۳۰
مکان: تالار اندیشه موسسه فرهنگی میرداماد
مجمع شعری اهل بیت (ع) موسسه فرهنگی میرداماد

نقدی بر نمایش «مولن روژه»
به ظاهر مدعی



۲

کمبود هزار و ۵۸۰ لیتر بر ثانیه آب
فاجعه است



۳

عامل تیراندازی
در گنبد کاووس دستگیر شد



۳

یادداشت اول

الگوهای برای زندگی

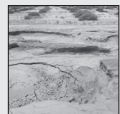
با مسولیت سردبیر

هر جامعه ای برای آنکه راه رستگاری و سعادت را در پیش گیرد، ناگزیر است که برای خود الگوهایی به دست دهد. این الگوها می توانند کهن الگوهایی مانند رستم و سهراب برای مردان و یا فرنگیس، تهمینه و روداوه برای بانوان باشند و یا در حوزه مذهبی شخصیت‌های کم نظیری مانند امام علی (ع) و امام حسین (ع) و یا حضرت فاطمه (س) را می توان از آن دست الگوها دانست. علاوه بر این کهن الگوها هم چنین نیاز است که در دوران اکنون نیز هر جامعه ای نمادها و الگوهای خود را پرورش دهد تا به خود و منتقدان نشان دهد که آن اندیشه و تمدن توان تولید انسان های فرهیخته را دارد زیرا بدون خلق انسان های بزرگ اصولاً امکان ادامه راه عقلانیت و فرهیختگی میسر نخواهد شد و دیر زمانی نخواهد گذشت که مسیر دانایی و عقلانیت متروکه خواهد شد و عوام سیطره خود را گسترش خواهند داد و لاجرم خردمندان و اهل تامل خانه نشین خواهند شد، به این خاطر هر جامعه ای نیازمند یادآوری الگوهای کهن و معاصر خویش است تا روح امید برای ارتقا زدست نرود و جامعه هم چنان امیدوار برای کار و تلاش باقی بماند به همین خاطر یادآوری انسان های فرهیخته و بزرگان است آنها بدلور از نگاه ایدئولوژیک و سیاسی اهمیت پیدا می کند، زیرا مخاطبان متوجه این نکته بنیادین می شوند که علم و دانایی به خوبی خود و وری نگاههای خرد سالانه سیاست زده صاحب ارزش است و باید برای آن احترام قابل بود. شاید یکی از آن الگوهای هم عصر ما استاد دکتر غلامحسین یوسفی مصحح، مترجم و نویسنده باشد که امروز سیزدهم آذرماه سالروز درگذشت اوست. این استاد که با تصحیح بوستان و گلستان جناب سعلی نام خود را در کنار بزرگانی هم چون محمد علی فروغی، بدیع الزمان فروزانفر و ... جاودانه کرد علاوه بر این تصحیح های ارزشمند دستی نیز در نقد ادبی داشت و با ترجمه آثار بزرگان در مسیر دانایی و ارتقای ملت ایران گام برداشت. یاد او که در چنین روزی در شصت و سه سالگی از دنیا گذر کرد گرمی و خاطره اش ماندگار بزرگان را قادر بدانیم و یاد و نامشان را بر صدر نشانیم.



پیچیدگی های طرح شیرین سازی
آب دریای خزر بر طرف شد

« ۸ »



۶۸ درصد گستره گلستان
بر روی گسل است

« ۸ »



سینما

« ۴-۵ »

مصایب کشاورزی گلستان



کاهش حاصلخیزی و شوری است با این حال هیچ گونه اقدام قابل توجهی برای رفع این بلبه مشهود نیست. گویی خودمان به دست خودمان و آگاهانه کمر به نابودی خود و نسل آینده بسته ایم. بیراه نیست اگر بگویم حکایت ما امروز مصادق آن مثل معروف است که: یکی بر سر شاخ و بن می برید همه اینها یعنی مسوولان برای انتخاب کشاورزی و منابع طبیعی در استان باید زمان، دقت و توجه بیشتری خرج کنند. قصه ی مدیران ناکارآمد کارنابلد و نمایشی به سر رسید. ضروری است میزان دانش و تسلط کاندیداها و افراد پیشنهادی این مسولیت درباره چالش های مهم کشاورزی استان به درستی و با دقت و وسواس سنجیده شده و راهبردهای مناسب برای بیرون رفت از این چالش ها توسط یک تیم متخصص و صاحب نظر ارزیابی و پایش شود. فراموش نکنیم با توجه به بلایایی که در سالهای گذشته بر سر کشاورزی و منابع طبیعی این سرزمین آمده، اتخاذ رویکردهای پیشین و استمرار آن نه تنها مشکلی از کشاورزی استان حل نمی کند بلکه شرایط را بحرانی تر کرده و امکان بهبودی را سخت تر، بر هزینه تر و حتی چه بسا ناممکن تر خواهد کرد.

روستایی استان، کمبود آب شرب به نقطه بحرانی رسیده و با تانکر آب رسانی می شوند. تعدادی از پروژه های آبرسانی در استان به دلیل ناکافی بودن اعتبارات به تعویق افتاده و مسوولان و نمایندگان مجلس به جای تلاش برای تامین آب شرب پایدار مردم روستائین و شهرنشین وقت و انرژی و هزینه شان را صرف رفتارهای نمایشی می کنند. آنچنان دست روی دست گذاشتند که امروز متخصصین، وضعیت خاک را نیز بحرانی توصیف می کنند. خاک گلستان در معرض فرسایش شدید،

خرید کود شیمیایی، بذر، سم، اجرت کارگر و از جمله مواردی هستند که بار سنگینی را بر دوش کشاورزان تحمیل می کنند. این افزایش هزینه ها در کنار کاهش قیمت محصولات کشاورزی، سوددهی کشاورزان را به شدت تحت تاثیر قرار داده و بسیاری از آن ها را به مرز ورشکستگی کشانده است. بارها و بارها از کمبود و نبود آب نوشتیم تا امروز که دیگر تبدیل به بحران شد تا جایی که هم اکنون ۲۰۰ روستا در استان گلستان با تنش آبی شدید مواجه شده اند. در برخی مناطق

مهران قجری- کشاورزی در استان گلستان امروز دچار ابرچالش های متعددی است. استانی با قابلیت های ویژه، با شرایط اقلیمی مناسب، خاک حاصلخیز و موقعیت جغرافیایی ممتاز امروز می بایست یکی از مهمترین مناطق کشاورزی کشور و تامین کننده غذای تعداد زیادی از مردمان این سرزمین می بود. بحران آب، فرسایش شدید خاک، فرورنشست زمین و بالا رفتن هزینه های تولید محصولات زراعی و باغی و از همه مهم تر فقر سرمایه از جمله مصایب بخش کشاورزی در این استان است. کمترین انتظار، رسیدگی سریع به مشکلات کشاورزان، افزایش بهره وری در بخش کشاورزی، بهبود معیشت کشاورزان، توسعه صنایع تبدیلی و غذایی و تسهیل سرمایه گذاری در این حوزه است (در بخش صنایع تبدیلی و تکمیلی، استان به شدت با مشکل مواجه است). نبود صنایع تبدیلی در استان کشاورزان را ناچار می کند که محصولات خود را به نازل ترین قیمت به دلالان بفروشند. هزینه های سرسام آور تولید هم کابوس کشاورزان و یکی از مهم ترین چالش هایی است که کشاورزان استان با آن دست و پنجه نرم می کنند. افزایش چشمگیر هزینه های حمل و نقل،

نقدی بر نمایش «مولن روژ»:

به ظاهر مدعی



محمدحسین شعبانی

می‌شوند؟ همه این‌ها در حالی است که نمایشنامه اثر پتانسیل ارائه حقیقتی منسجم و معنادار را دارد و از آن سر باز می‌زند. مولن روژ شخصیت‌هایی با ایدئولوژی‌های مختلف را در بر می‌گیرد که با یکدیگر کنش و واکنش دارند. شعبان که خود متعلق به ایدئولوژی خاصی است کشته می‌شود. نادر که از ایدئولوژی دیگری است و خودش را از این بابت مقصر می‌داند، آن را با هدی که از سنخ خودش است، در میان می‌گذارد. با همه این‌ها، اثر عاری از تلاقی ایدئولوژی‌هاست. تلاش مولن روژ بر این است که تنها از نشانه‌ها بهره بگیرد. روسری خاص هدی، شعرهای ایدئولوژیک، لباس‌های روشن‌فکرانه رمضان و محاسن پریش کویان. مولن روژ سعی می‌کند تا نمایش نشانه‌ها باشد و تنها وجهی که می‌تواند تمایز بین ایدئولوژی‌ها بازنامه‌ی کند نیز در نشانه‌ها خلاصه می‌شود. از این رو، شخصیت‌های داستان اگرچه که با ایدئولوژی‌های متفاوتشان روبه‌روی هم قرار می‌گیرند، اما تفاوت‌های ایدئولوژیکشان در این برخوردها نمایان نمی‌شود. آن‌ها تنها با یکدیگر مخالفانند، بدون آنکه بدانند چرا. این تفاوت تنها در لباس‌هایشان و این دست از نشانه‌ها هویدا است و نه در اختلافات فکری آن‌ها. غافل از اینکه بهره‌گیری از عناصری مثل روسری و لباس و محاسن پریش، تنها ماکتی (بخوانید مترسکی) از شخصیت‌های ایدئولوژیک می‌سازد. برای خلق چنین شخصیت‌هایی باید در سطحی‌ترین شکل ممکن هم که شده ایدئولوژی بلد بود. در مجموع می‌توان مولن روژ را دارای برخی مولفه‌ها برای آنچه که باید باشد دانست. چیزی که کار را خراب می‌کند و موجب شکست اثر می‌شود، این است که اثر تلاشی برای رسیدن به آن نمی‌کند. نه تلاش می‌کند تا پی‌ریزی بیافریند، نه سعی در خلق شخصیت‌ها و بیان حقیقتی منسجم و معنادار دارد. تمام این‌ها سبب شد تا مولن روژ علی‌رغم حضور درون‌سنت و برخوردار از طنز (از نوع سخیف امروزی‌اش) و نوستالژی که همگی برای مخاطب عام جذاب است، شاهد چندان استقبال نباشد.

اثر بپرسیم آیا گرگان تنها در لهجه گرگانی خلاصه می‌شود؟ آیا لهجه تنها عنصر فرهنگی گرگان است؟ آیا شما فرهنگ گرگان را تنها در همین حد می‌شناسید؟ اینکه پیش از برخی صحنه‌ها اعلام شود «گرگان، آذر ۵۷» نوعی دیکته کردن نیست؟ بسنده کردن به این نوع رویکرد، نشان از ضعف فرم اجرایی اثر دارد. از این رو که مولن روژ نه تنها از عناصر فرهنگی متنوعی برای القای جغرافیای گرگان بی‌بهره است، بلکه حتی نمی‌تواند جغرافیای گرگان را در پی‌ریزی خودش جای دهد. یعنی نمی‌تواند داستان را طوری جلو ببرد که اگر از خیابان‌های شهر دیگری جز گرگان در آن اسم برده می‌شد، دچار مشکل شود. جغرافیای گرگان در مولن روژ تنها در نشانه‌هایی گذرا خلاصه می‌شود. مولن روژ جغرافیای گرگان را نمی‌آفریند. حتی تلاشی هم برای ایجاد جغرافیا نمی‌کند و از عناصری چون موسیقی برای خلق آن غافل می‌ماند. چیزی که در این اثر دیده می‌شود، زیست ایرانی خانواده‌ای است که سنخیت چندانی با گرگانی‌ها ندارد و ممکن است در هر جایی از ایران باشد. برای این کار، تنها کافی است لهجه بازیگران و برخی اسامی را تغییر داد. با این وجود، واقعه ۵ آذر به یکباره مانند وصله‌ای به داستان پیوست می‌شود. در واقع اثر اصلاً ارتباطی با این واقعه ندارد و از داستان خاصی بهره‌مند نیست تا ۵ آذر را در آن بگنجاند. داستان طوری پیش می‌رود که تنها گره آن پس از گذر ۵۰ دقیقه، دقیقاً قبل از واقعه ۵ آذر افکنده و گشوده می‌شود. گویی که روایت اثر به اتمام رسیده. اما همچنان اصرار به ادامه دادن دارد و تصمیم می‌گیرد در داستانی که اصلاً شروع نشده و سرتاسر روزمرگی بدون گره بوده است، واقعه‌ای بیفزاید. آن هم فقط در ۱۰ دقیقه پایانی! ۵ آذر نه می‌تواند مثل اشغال خاک ایران توسط متفقین در «سمفونی مردگان» در جریان داستان قرار بگیرد و نه حتی می‌تواند نقطه عطفی در داستان باشد. واقعه ۵ آذر تنها هست که باشد. چرا که سازندگان اثر مایل اند داعیه‌دار روایت تاریخ گرگان باشند. از همین رو به چنین داستان خام و غیر منسجمی که با ارفاق داستان محسوب می‌شود، واقعه‌ای چون ۵ آذر را به مبتدیان‌ترین شکل افزوده‌اند. مولن روژ از «ارائه بیانی اصیل از حقیقت منسجم و معنادار» که بخشی از تعریف ارائه شده ما از هنر نمایشی در ایران است نیز ناتوان است. (برای چرایی این تعریف، ارجاع شود به شماره ۲۸۸۲ روزنامه گلشن مهر که در تاریخ ۱۴۰۳ به چاپ رسید) در واقع، مولن روژ اصلاً حقیقت منسجم و معناداری را در بر نمی‌گیرد که بخواید بیانی از آن ارائه کند. به عبارتی، اصلاً حرفی برای گفتن ندارد و تنها مکالماتی روزمره، آغشته به طنز سخیف با عناصری چون آفتابه و آب حوض است که با تکرار آن، بر بار ابتذالش می‌افزاید. کار به کجا رسیده که مدعیان فرهنگ برای خندانیدن مخاطب به چنین عناصر سخیفی متوسل

اقتباسی این روزهای تئاتر گرگان به آن‌ها توجه نمی‌شود. یعنی زیست ایرانی شخصیت‌ها. مخاطب شرقی جهان را در هستی‌شناسی‌اش همواره با خدا می‌شناسد و در مواجهه با مشکلات به او پناه می‌برد. هرچقدر مخاطب عام بتواند بهتر الگوهای رفتاری شخصیت‌های داستان را با الگوهای رفتاری زندگی روزمره‌اش مطابقت دهد، اثر را بیش‌تر می‌فهمد. به عبارتی، مخاطب عامی که در حال تماشای این نمایش است برای درک معنا و مفهوم آن نیاز دارد که الگوی ادراکی خود را بر روی فرم پیاده‌سازی و اجرای نمایش منطبق کند. مولن روژ علی‌رغم اینکه واجد بسیاری از این مؤلفه‌هاست، در نهایت از انجام آنچه که باید، باز می‌ماند که آن، بیانی اصیل از حقیقت منسجم و معناداری، در قالب بازتاب ساختار شکلی روزمره در بستر یک جامعه، برای فهم مخاطب آن جامعه است. در این باره، ذیل سرتیترهای دیگر این یادداشت به تفصیل خواهیم گفت.

مولن روژ چگونه بود؟

مولن روژ را می‌توان مجموعه‌ای از اپیزودهای نامنسجم دانست. ۵۰ دقیقه ابتدایی اثر را در نظر آورید. امکان جابه‌جایی اکثر صحنه‌های این ۵۰ دقیقه بدون وارد شدن صدمه‌ای به خط داستانی اثر وجود دارد. یعنی رابطه علت و معلولی خاصی بین بسیاری از این صحنه‌ها و در نتیجه، پی‌ریزی قدرتمندی در اثر وجود ندارد. فقدان پی‌ریزی ایراد بزرگی بود که سبب شد کشتش کافی در اثر وجود نداشته باشد. شاید اولین گره‌افکنی مولن روژ صحنه‌ای بود که استخوان‌ها در زیرزمین کشف شد. اما همین گره نیز به سرعت باز شد تا مخاطب بازی دیگر نماند چرا همچنان به تماشای اثر نشسته است. دومین گره نیز زمانی افتاد که نادر اعتراف به کشتن شعبان کرد. آن هم در دقایق پایانی کار! حضور کم‌رنگ تماشاچیان، علی‌رغم تبلیغات پیرامون اثر، نام پر زرق و برق آن و تخفیف‌های چندین باره ۵۰ درصدی را می‌توان بازتابی از همین فقدان کنش داستانی دانست. در نظر بگیرید که مولن روژ زیستی کاملاً درون‌سنت دارد. این یعنی مخاطب عام ایرانی با اثری از بکت یا سارتر طرف نیست که به علت تفاوت در مبانی فکری از آن دوری گزیند. چاشنی کم‌کلی کار نیز اصولاً باید بر تماشاچیان آن می‌افزود. اما روی هم رفته، این چنین نشد و اثر از آنچه که می‌خواست باز ماند.

مولن روژ چه نبود؟

مولن روژ در مهم‌ترین موضوعی که داعیه‌دار آن بود، شکست خورد. چرا که نتوانست جغرافیای خودش را بیافریند. مخاطب یک اثر نمایشی پیش از درک معنا و مفهوم مورد نظر، نیاز دارد تا اثر را مطابق با الگوی ادراکی خودش ببیند. اگر داستان نمایشی در گرگان اتفاق می‌افتد، مخاطب باید آن را آن‌طور که گرگان را می‌شناسد، دریابد. اینجاست که جای دارد از کارگردان



مهران موزدنی

نمایش مولن روژ چند روزی است به نقل محافل هنری گرگان تبدیل شده است. اثری که به واسطه نامش، ظاهراً داعیه‌دار فرهنگ گرگان به حساب می‌آید. هدف از این یادداشت، نقد و بررسی مولن روژ در قامت یک اثر نمایشی است.

معیارهای این نقد

اساس و چارچوب یادداشت انتقادی فعلی در شماره ۲۸۸۲ روزنامه گلشن مهر که در تاریخ ۱۴۰۳ به چاپ رسید، به تفصیل شرح داده شده است. از این رو، صراحتاً چنین ادعایی می‌کنیم که برای این نقد و هرکدام از نقدهای آیندگان از بنیاد تفکری برخورداریم. در یادداشت مذکور، هنر نمایشی را ((بیانی اصیل از حقیقت منسجم و معناداری، در قالب بازتاب ساختار شکلی روزمره در بستر یک جامعه، برای فهم مخاطب آن جامعه)) تعریف کردیم. چنانچه هنوز یادداشت مذکور را مطالعه نکرده‌اید، چرایی تبیین این تعریف برایتان مبهم خواهد بود.

مولن روژ چه بود؟

با مقایسه مولن روژ و اثر قبلی کارگردان آن، می‌توان به سادگی پی برد که آگاهی او بر شرایط فرهنگی ایران در دهه ۵۰، بیش‌تر از تسلط او بر ساختار تاریخی و اسطوره‌های شاهنامه است. از این جهت، کلیت کم‌نقص‌تری را از فرهنگ ایران (نه گرگان) در اثر تازه‌ترش ترسیم کرده است. اما این کلیت را در یک عبارت کوتاه می‌توان خلاصه کرد: مجموعه‌ای غیر منسجم از روزمرگی‌های یک خانواده در سال ۱۳۵۷. مولن روژ به علت حضور در سنت و فرهنگ ایران، خود را تا حدی به مخاطب عام ایرانی نزدیک می‌کند. مولن روژ تا جایی پیش می‌رود که تا حد توانش بازتاب ساختاری شکل روزمره را انجام دهد. مولن روژ مملو از کنایه‌های کوچک‌بازاری است که مخاطب ایرانی آن‌ها را می‌فهمد. همچنین شخصیت‌های آن نیز رنگ و بوی ایرانی دارند. به طور مثال، در بزنگاه‌ها به درگاه خدا متوسل می‌شوند. این یکی از مواردی است که در آثار



کمبود هزار و ۵۸۰ لیتر بر ثانیه آب فاجعه است



استاندار گلستان با اشاره به اینکه این استان عقب ماندگی زیادی در بخش های گوناگون دارد گفت: کمبود هزار و ۵۸۰ لیتر در ثانیه آب در گلستان فاجعه است و باید برای حل این مشکل تدبیری اندیشیده شود. به گزارش روابط عمومی، علی اصغر طهماسبی در شورای اداری گلستان اظهار کرد: در روزهای نخست فعالیتم، میزان گروه های مختلف مردمی و فعالان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و مسوولان بوم و همه توصیه ها و نگرانی ها را آویزه گوشم خواهم کرد و از مدیران می خواهم برای توسعه و پیشرفت استان و رفع مشکلات با تمام توان پای کار بیایند. استاندار گلستان تاکید کرد: هفت استان نخست بحران خیز در کشور وجود دارد و گلستان رتبه نخست را به خود اختصاص داده است. وی بیان کرد: مشکلات زیادی در گلستان وجود دارد که شایسته مردم این استان نیست با وجود آنکه اقدامات خوبی در دولت های مختلف و توسط استانداران گذشته انجام شد اما این استان هنوز با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می کند. طهماسبی خشکی تالابها و خلیج گرگان، کم آبی در روستاها و شهرهای گلستان و بی آبی برخی روستاهای مرزی استان را از جمله دیگر مشکلات استان برشمرد و بیان کرد: برخی مشکلات فراملی است و نیاز به پیگیری های ملی دارد. وی با بیان اینکه ناکارآمدی مدیران را نباید مردم به دوش بکشند، تصریح کرد: مردم یکی از روستاهای مینودشت به دلیل قرارگیری موقعیت روستا در تپه تاریخی، سال ها امکان ساخت و ساز نداشتند و این مساله در سفر اخیر وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی بررسی شد، مردم باوقار و نجیب هستند و نباید به دلیل کم کاری یک مدیر، سال ها برای ساخت یک واحد مسکونی معطل بمانند. طهماسبی وجود اقوام و مذاهب در استان گلستان را یک ظرفیت دانست و بیان کرد: چرا باید از

این ظرفیت کمتر استفاده شود؟ وی با توصیه به مدیران برای پرهیز از برخورد جزیره ای تاکید کرد: در موضوع شکوفایی منطقه آزاد اینچه برون، راه آهن، توسعه دریامحور و امثال آن برخی دستگاه های اجرایی جزیره ای عمل کرده و ملی فکر نمی کنند. استاندار گلستان خواستار برنامه ریزی برای تثبیت اشتغال شد و گفت: ایجاد فرصت های شغلی، جدید و پایدار مولد و تقویت سرمایه گذاری باید در دستور کار مدیران قرار گیرد و فرمان جوانی جمعیت مقام معظم رهبری بدون اشتغال محقق نمی شود. طهماسبی با طرح این سوال که چقدر از ظرفیت کشور همسایه استفاده کردیم، پاسخ داد: اگر بازارچه های مرزی در گلستان تقویت شود درآمدهای پایدار برای مرزنشینان ایجاد خواهد شد اما در صورت ایجاد نشدن اشتغال برای روستانشینان، روستاها خالی از سکنه شده و حاشیه نشینی افزایش می یابد. وی بر لزوم تسریع در تهیه و تنظیم برنامه عملیاتی استان گلستان متناسب با برنامه هفتم توسعه توسط دستگاه های اجرایی تاکید کرد و گفت:

در جلسه آینده دستگاه های اجرایی مهم استان برنامه خود را برای این مساله اعلام کنند. استاندار گلستان همچنین بر ضرورت تهیه برش شهرستانی برنامه هفتم توسعه با محوریت فرمانداران تاکید کرد و گفت: برنامه ریزی دستگاه های اجرایی متولی برای کاهش ناترازی آب و برق مساله دیگری است که باید در دستور کار قرار گیرد. طهماسبی خواستار پیگیری برای تکمیل سد نرخاب شد و افزود: کمبود هزار و ۵۸۰ لیتر در ثانیه آب در گلستان فاجعه است و باید برای حل این مشکل تدبیری اندیشیده شود. وی خطر نشان کرد: از مجموع بیش از ۱۰ هزار شرکت دانش بنیان کشور، سهم گلستان ۷۵ شرکت و بودجه آن، ۳۱۰ میلیارد ریال بود که عزم خود را به کار گرفتیم تا این بودجه اندک در پایان سال جاری به ۱۰ هزار میلیارد ریال برسد. استاندار گلستان افزود: افزایش اعتبار شرکت های دانش بنیان را از ریس صندوق نوآوری و شکوفایی در سفر به گلستان خواستار شدیم و توانستیم این بودجه را به ۲ هزار و ۶۰۰ میلیارد ریال برسانیم و این اعتبار تا پایان سال به پنج هزار میلیارد ریال خواهد رسید. طهماسبی تاکید کرد: هر ۶ ماه مدیران را ارزیابی می کنم و در عرصه خدمت به مردم با هیچ کسی تعارف نخواهم کرد، امروز با گذاشتن در میدان مسوولیت مانند پای گذاشتن در میدان مین است چرا که باید با دستان خالی گام های بلند برداریم. وی مولدسازی برای تکمیل و احداث پروژه ها و رونق سرمایه گذاری در استان گلستان را ضروری دانست و گفت: بیمارستان آیت الله طاهری گرگان در مدت ۱۲ سال تنها ۲۴ درصد پیشرفت فیزیکی داشته و اگر برای این قبیل پروژه ها تدبیری اندیشیده نشود تا ۵۰ سال دیگر هم تکمیل نمی شود چه بسا که در گذر زمان تخریب شود لذا مدیران برای پروژه های نیمه تمام و پیشرفت پایین برنامه ریزی کنند و از ظرفیت بخش خصوصی و برون سپاری بهره بگیرند.

خبر

عامل تیراندازی در گنبد کاووس دستگیر شد



فرمانده انتظامی گنبد کاووس از دستگیری عامل تیراندازی به اماکن خصوصی در این شهرستان خبر داد. به گزارش روابط عمومی، نادعلی صادقی اظهار کرد: در پی اعلام مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ مبنی یک فقره تیراندازی به سمت اماکن خصوصی، مراتب به صورت ویژه در دستور کار پلیس این شهرستان قرار گرفت. وی افزود: مأموران انتظامی گنبد کاووس با تلاش های مستمر و رصد های اطلاعاتی عامل تیراندازی را در این شهرستان شناسایی و طی عملیاتی ضربتی در مخفیگاهش دستگیر کردند. فرمانده انتظامی گنبد کاووس با بیان اینکه تحقیقات بیشتر برای کشف اسلحه به کار رفته ادامه دارد، گفت: متهم انگیزه خود را اختلافات قبلی عنوان کرد و همراه پرونده جهت سیر مراحل قانونی به مراجع قضائی معرفی شد.



آگهی مناقصه عمومی



شهرداری گرگان در نظر دارد

نسبت به خرید و حمل ۲۰۰۰۰ تن فیلر شسته جهت کارخانه آسفالت (با مشخصات بارگذاری شده در سامانه ستاد) با مبلغ برآورد اولیه ۷۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال (بدون تعدیل) بر مبنای رسته اشخاص حقیقی یا حقوقی دارای صلاحیت از محل ردیف بودجه عمرانی شهرداری از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید، لذا افراد و شرکت های واجد شرایط می توانند از تاریخ ۱۳/۰۹/۱۴۰۳ لغایت مورخه ۱۳/۱۰/۱۴۰۳ به سامانه ستاد آدرس اینترنتی www.setadiran.ir مراجعه نمایند.

سید محمد رضا سیدالنگی - شهردار گرگان - شناسه آگهی ۱۸۳۸۳۰۲

آگهی فقدان مدرک تحصیلی

مدرک فارغ التحصیلی این جانب محمدمهدی سیف حسینی فرزند محمعدلی به شماره شناسنامه ۱۰۲ شناسه ی ملی ۲۱۲۱۲۰۶۰۹۴ صادره از گرگان در مقطع کارشناسی، رشته روانشناسی، صادره از واحد دانشگاهی آزاد گرگان با شماره ی ۱۷۹۹۱۷۲۰۱۱۹۷ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان به نشانی: گرگان - بزرگراه شهید کلانتری (کمربندی) - خیابان دانشگاه آزاد اسلامی - مجتمع دانشگاه آزاد اسلامی گرگان - اداره ی امور دانش آموختگان ارسال نماید.

آگهی ثبتی

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۰۰۸۰۰۳۶۳۱ تاریخ ۱۴۰۳/۰۹/۰۸ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۳/۱۴۴۱۲۰۰۸۰۰۰۳۱۹ تصریفات مالکانه و بلا معارض متقاضی شرکت تعاونی مسکن بازنشستگان جهاد و مرکز تحقیقات دشت گلستان به شناسه ملی ۱۴۰۰۴۲۰۱۵۹۶ در شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۷۰۸۷۷ متر مربع، مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۲- اصلی واقع در اراضی قریه طعنه- جاده اصلی گرگان به اق قلا- جنب سندیکای کامیونداران بخش ۷- حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: سه شنبه ۱۴۰۳/۹/۱۳
تاریخ انتشار نوبت دوم: چهارشنبه ۱۴۰۳/۹/۲۸
مهناز جهانفر رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلام الف: ۱۳۳

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۰۰۸۰۰۳۶۳۱ تاریخ ۱۴۰۳/۰۹/۰۸ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۳/۱۴۴۱۲۰۰۸۰۰۰۳۱۹ تصریفات مالکانه و بلا معارض متقاضی آقای نجیب اله تخله فرزند رجب قلی به شماره شناسنامه ۲۱۱۰۱۸۷۵۱ کدملی ۲۱۱۰۱۸۷۵۱ صادره گرگان در شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۲۰۰۰ متر مربع، مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۱۳- اصلی واقع در اراضی قریه سالیان بخش ۱۲- حوزه ثبتی ملک شهرستان سهمی (متقاضی) سند انتقال ۱۶۴۱۱۱ مورخه ۱۳۹۹/۱۲/۱۷ دفتر خانه ۷ علی آباد تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: سه شنبه ۱۴۰۳/۹/۱۳
تاریخ انتشار نوبت دوم: چهارشنبه ۱۴۰۳/۹/۲۸
مهناز جهانفر رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلام الف: ۱۲۱

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۳/۳۱۲۰۰۸۰۰۳۶۳۱ تاریخ ۱۴۰۳/۰۹/۰۸ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۳/۱۴۴۱۲۰۰۸۰۰۰۳۱۹ تصریفات مالکانه و بلا معارض متقاضی آقای عبدالرحیم انامرادی فرزند آتابای به شماره شناسنامه ۳ کدملی ۹۷۹۷۸۹۵۶۰ صادره آق قلا در شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۹۳۳ متر مربع، مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۱- اصلی واقع در اراضی قریه انبارلوم بخش ۱۳- حوزه ثبتی ملک شهرستان سهمی (متقاضی) و آقای عبدالرشید انامرادی از اسناد انتقال شماره ۲۸۴۰۵ مورخه ۱۳۷۱/۰۵/۳۱ و ۳۲۰۲۶ مورخه ۱۳۷۴/۰۳/۲۰ دفتر خانه ۲۱ گرگان تایید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: سه شنبه ۱۴۰۳/۹/۱۳
تاریخ انتشار نوبت دوم: چهارشنبه ۱۴۰۳/۹/۲۸
مهناز جهانفر رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلام الف: ۱۱۷

قهرمان کیست؟



علی درزی - دبیر صفحه

قهرمان می‌تواند مرد باشد یا زن، ایدئولوژی یا باور؛ رودخانه باشد یا طوفان، جامعه یا خانواده. قهرمان می‌تواند حیوان باشد یا کودک، خرافه یا اعتقاد؛ از حجرالاسود بگیرد تا شمشیر فرو رفته‌ای در سنگ. قهرمانان صرفاً با یک قالب مشخص و کلیشه همواره یک شخصیت طغیانگر علیه ظلم و فساد و نابرابری نیستند، قهرمان می‌تواند از خود تا خدا، از ترس تا بت قد علم کند. قهرمان می‌تواند مفهوم اشتباهی چون شیطان باشد، نه اینکه شیطان اشتباه نباشد بلکه، شیطان اشتباه پندار شود. (شخصیت شیطان در مرشد و مارگاریتا یا فاوست سوکورووف) قهرمانان به ازای عمر نمایشنامه‌های سوفوکل و اورپید تا ادبیات امروز دگردیسی‌های زیادی کرده‌اند، از تغییر سیاه و سفید شخصیت‌ها به خاکستری شدنشان گرفته تا قهرمانی ضدقهرمان‌ها. در سینمای و ادبیات ما هم قهرمانان بسیار، و متنوع‌اند.

از قیصر تا گاو

اگرچه این دو فیلم برای کارگردانان موج نوی سینمای ما محسوب می‌شوند و به لحاظ زمانی شاید اختلاف چندانی با هم نداشته باشند. اما به لحاظ طیفی هر کدام در دو سر طیف قرار می‌گیرند. از یک انتقام جویی در بستر فیلم‌فارسی تا استحاله و مسخ شدگی یک واحد نفر انسان به یک راس گاو! برای درک دنیای یک فیلمساز مولف، (مولف به معنای، معنای خاص کلمه در سینما نیست، همین‌که یک کارگردان چند فیلم معقول ساخته باشد و در گیشه هم مورد استقبال واقع شده باشد کافی است.) بهتر است قهرمانان فیلم‌ها را تحلیل کنیم.

کیمیایی

چاقو، رفیق، لات، اخلاقیات. شخصیت فیلم‌های کیمیایی بر اساس همین فاکتورها هستند، درست است که قیصر به خاطر یک قضیه‌ی تجاوز به خواهر یک شهر را به آشوب می‌کشد و فروزنده در حکم با یک دیالوگ خیلی ساده از حاملگی‌اش می‌گوید. مسیر فیلم‌های کارگردانان در طول زمان یقیناً دست‌خوش تغییراتی خواهد شد اما دغدغه قهرمانان فیلم‌ها، یقیناً مخرج مشترک‌هایی از خط مشی فکری کارگردانش خواهد داشت. از سید رسول، معتاد مفرغی بی‌غیرت شده‌ی فیلم گوزن‌ها تا قیصر ناموس پرست. از معما و پایان‌بندی فرهادی‌گونه محاکمه در خیابان (فیلمنامه با همکاری اصغر فرهادی نوشته شده). تا رفیق بازی و سیاست و تحریف تاریخ در جرم. حتی تا همین آخری (فاجعه) خانن کشی. قهرمانان دنیای کیمیایی پرچمدار معنای

کلماتی چون رفاقت، قول، ناموس، لاتی (لوطی)، خیانت، چاقو و ... هستند. این قهرمانان در طول عمر هنری و زیستی کارگردان، تغییرات خودش را کرده ولی، هیچگاه معنای قهرمان بودن خودش را از دست نداده، حتی اگر جامعه‌ی امروز دیگر برای آن معنای تیره هم خورد نکند. از قضا یکی از دلایل اصلی قطعی سیم ارتباطی کارگردان و مخاطب همین تهی شدن معنای کلمات در زندگی روزمره مردم است. زمانی که جامعه در زندگی روزمره به آرایه‌ی متناقض‌نما دچار می‌شود، ممکن است از قیصر تا حکم؛ از ناموس پرستی تا ارتباط جنسی، معنای تقلیل یا ارتقا پیدا کنند، ممکن است از اعتراض تا جرم، سیاست انتزاعی کارگردان دچار تغییرات اساسی شود ولی، اگر مفاهیمی چون رفیق و ناموس و لات و اخلاق در جامعه تهی از معنا شده باشند، دیگر آن گذار قیصر تا حکم پاسخ‌گو نیست! برای روشن‌تر شدن این مساله، مثال کلمه‌ی ناموس را می‌زنم. در زمانی که فشارها کمتر بود، در تابستان گرم خدا هم برق داشتیم، سکه و دلار هم کمی ارزان‌تر بود (ولی فیلتر هنوز بود). خبر بریده شدن سر یک دختر توسط پدرش در فضاهای مجازی خبر ساز شد. پرداختن به جنبه‌های حقوقی، اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی در حیطه تحلیل و سواد من نیست. ولی چیزی که به خاطر دارم، بحث در مورد مفهوم کلمه‌ی ناموس خیلی برجسته شده بود. تا حدودی می‌توان گفت کلمه‌ی ناموس از آن معنا و بار مثبتش به سمت یک معنای از حد گذرانده شده و منفی سوق پیدا کرد. یا مثلاً اگر مصاحبه‌ی اخیر آقای بیضایی را دیده باشید، برایتان از مفت‌خوری و نون به نرخ روز خوری تاریخ لوتیان می‌گوید. یعنی با دلیل تاریخی، لات هم به سمت معنای منفی سوق پیدا کرده. اگر کارگردان کماکان به این مفاهیم پایبند باشد یقیناً محکوم به شکست خواهد بود. رابطه‌ی مرغ و تخم‌مرغی مسائل اجتماعی و هنر همواره تأثیر دوسویه‌اش را دارد. همین تغییر و تناقض معنایی مفاهیم اجتماعی در مسیر آقای کیمیایی را در نظر بگیرید. پیری یا زیست ایزوله؟ در ادبیات خصوصی ما پیر با خرفت ترکیب می‌شود اما، این خرفت چه چیزی می‌تواند باشد؟ آیا خود پیری ذاتاً خرفتی به بار می‌آورد و یا باید طبق ادبیات اخلاقی، صفت دانا را به جایش جایگزین کنیم؟ فرق خرفت و دانا از اتصال سیم مولف با جامعه می‌آید. آیا معیار کیمیایی با معیار کف اجتماع امروز همخوانی دارد؟ آیا اصلاً موضوع رفیق و ناموس و چاقو هست یا خیر؟ انتظاری نداریم

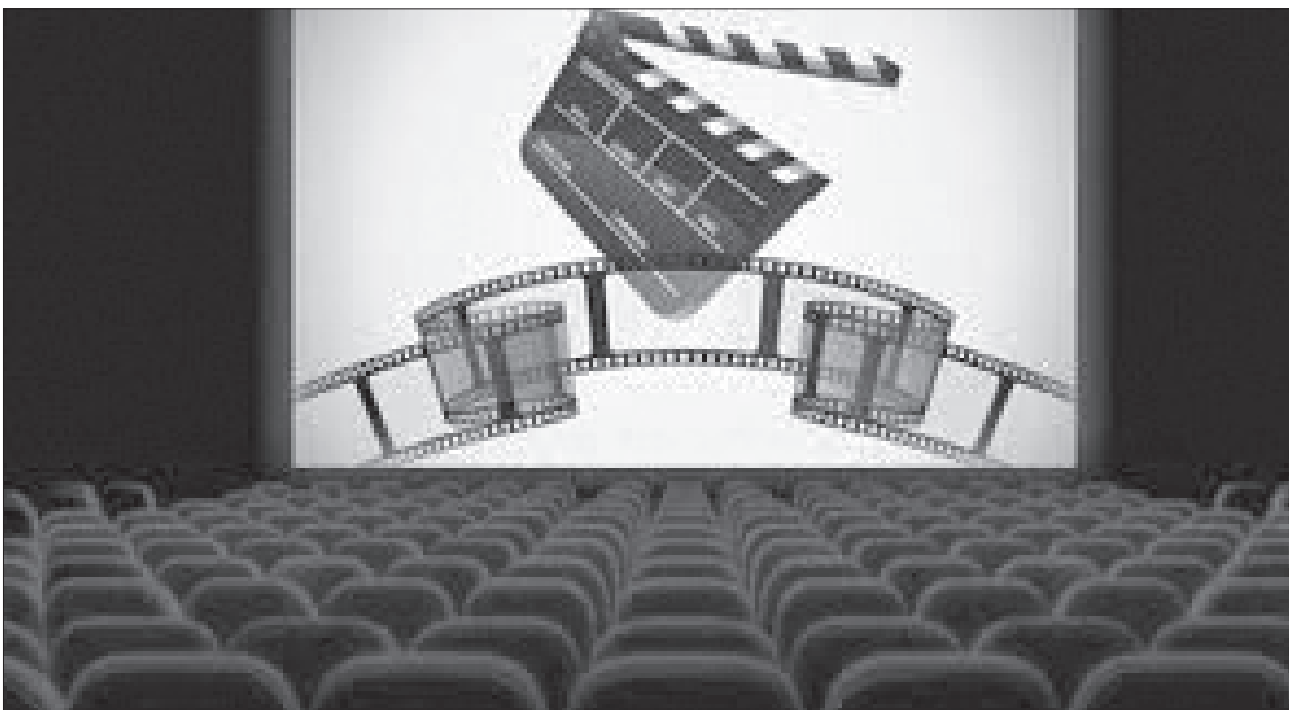
که کیمیایی کافکا گونه یا برگمان گونه دغدغه‌های بنیادین بی مکان-زمان داشته باشد ولی دیگر نباید قهرمانانش به قهرمانان بی‌مصرف تبدیل کند. کم‌کم همین بی‌مصرف‌ها فرصتی در اختیار قهرمانان فیلم‌هایی چون، هفت دقیقه تا پاییز، سعادت آباد، شوکران و آب‌آتش؛ قرار دادند. یا مثلاً گزندگی طنز مهران مدیری را به خاطر آورید، قهوه تلخ، شب‌های برره، پاورچین، مرد هزار چهره ... اما الان چه شده؟ الان شده یک مایه‌داری که حیوان خانگی‌اش مار است و شبزی است، دست مزد کار ده سال پیش‌اش اندازه دست‌مزد یک اتوبوس کارگر در امروز است، بلکه خیلی خیلی بیشتر! البته شاید بگویید که در نوجوانی حمالی کرده، اما الان به لحاظ زیستی طوری فیلم می‌سازد که از فقر و بدبختی فقط می‌تواند بگوید، استخر ویلای همسایه‌ی ما یا فالپاق پورش عمه خانم ما فقیر است. این نگاه به آثار مدیری، دلایلی برای صحنه‌گذاری بر سریال‌هایی رضا عطارانی (طنز چرک) نیست. درک مولفان از ما، در شکاف طبقاتی‌ایی که به وجود آمده، آن بالا مالاها جا مانده و مایی که زیر شکاف مانده‌ایم، شبیه مهاجران بی‌اهمیت برای صاحبان کشور شده‌ایم. اتفاقاً اینجاست که رسانه‌های مردمی (توهم مردمی و از خود بودن است البته!) مثل اینستاگرام کیلو کیلو فالوئر به کیسه‌ی بلاگرها می‌ریزد. یقیناً منی که ساکن پایین شکاف هستیم، با دادن دنده‌ی شیش یا شصت و شیش، بیشتر جذب خواهم شد تا مزخرفاتی چون قهوه پدری، اثری از مهران مدیری! (فکرش را بکن، مهران مدیری در تیزر تبلیغاتی سریال خودش با صدای خودش می‌گوید: قهوه پدری، اثری از مهران مدیری)

دربوش مهرجویی

خدایش بیامرزد ولی ...

ولی نمی‌شود به اضمحلال فیلسوف سینمای ایران اشاره نکرد. مهرجویی با گاو و آقای هالو خودش را به عنوان چهره‌ی نوظهور موج نوی سینمای ایران معرفی کرد، کم‌کم در مسیر فیلم‌سازی به پختگی‌ایی رسید که در اقتباس‌هایش امضای مهرجویی را زیر آثارش حک کرد. میهمان مامان، اجاره نشین‌ها، پری، لبلا، درخت گلابی و هامون. هامون یکی از فلسفی-مردمی‌ترین نقش‌های تاریخ سینمای ماست. در تشییع جنازه‌ی مردمی خسرو شکیبایی بیشتر از اینکه نام خودش برده شود، از حمید هامون یاد می‌شد. مهرجویی دغدغه‌ی هویت

داشت، ضد جنگ بود و انسان دوستی او با وجود تنوع ژانری آثارش، همواره تبدیل به یک آنارشی و خود ویرانگری می‌شد. این روند ادامه داشت تا سنتوری! مهرجویی هم با شیب تند تند، سقوطی آزاد کرد، مهرجویی کارگردان، خیلی قبل‌تر از کشته شدنش (آخر نفهمیدیم این پرونده کارش به کجا رسید!) مرده بود. خداوند همسر بی‌گناهاش را هم قرین رحمت کند اما، رد عوامل ایجاد این زاویه‌ی تند منجر به سقوط آزاد مهرجویی را می‌توانید در فیلمنامه‌نویس کارهای آخرش هم ببینید. و باز هم بحث شکاف است، روی نقشه‌ی جغرافیایی مخاطبان، پایین قرار گرفتن قشری از مردم که هامون و سارا و پری و علی سنتوری را بزرگ کردند، نتیجه‌ای را رقم زد به نام لامینور. همین لامینور می‌تواند پرتاب صفت ادبی دانا به صفت بی‌تعارف خرفت باشد. از آخر معلوم نیست که جبر زیستی با آدم چه می‌کند، ممکن است یکی را به آغوش امن همسرش ببرد و یکی را مطرودی مطلقه کند، این اصلاً مهم نیست. مهم سیم ارتباطی زیست اکنونشان با مخاطب است که متأسفانه مدت هاست که قطع شده! ما به لحاظ روحی احتیاج به یک سینمای وسترن اسپاگتی داریم، قهرمانی هفت‌تیر به دست اما مطیع، تند خو اما مهار، عبوس اما خوش قلب، قهرمانی که یک روز صبح از خواب بیدار می‌شود و می‌بیند که خانه و زمین و گاو و زن و بچه‌اش فدای لجباحتش با رئیس شرکت راه آهن شده. قطار توسعه از وسط زندگی‌اش می‌گذرد و اما اینجاست که قهرمان قصه‌ی ما از وسط توسعه‌ی راه آهن می‌گذرد و خون به پا می‌کند! حالا نمی‌دانم نمی‌گذارند یا نداشتند، هر چه که شد، قهرمان ما از جمشید آریای کماندوی کاراته‌کار سر تراشیده یا بهروز وثوقی پاشنه ورکشیده یا سعید راد چشم گربه‌ای یا حتی فردین خوش لحن و رفاص (به معنای بلدی یک هنر از هنرهای هفتگانه) رسیدیم به ... به چی رسیدیم؟ رقص تنابنده و محمدزاده؟ رقص بنفشه‌خواه و گوشواره‌ی هوتن شکیبایی؟ رسیدیم به قهرمان نگهبان شب که سقوط را برمی‌گزیند؟ به چی رسیدیم؟ من حتی یک شمایل از قهرمان هم از سینمای اکنون به ذهنم نمی‌رسد، جز لودگی! رقص یقیناً ابتذال نیست، ولی همان هم ببینید که با پوشاندنش بر بدن استاره‌های مردمان چه هیبت زشتی به آن دادند. مردم در قبول ابتذال بی‌گناه و مجبورند، حکومت هم ریل گذار همین ابتذال؛ سینماگر هم به جرم غم نان، مجبورترین. حالا من منتقد جوش چه را می‌زنم؟! الله اعلم





صبحانه با زرافه‌ها

دانست؛ و نیز این حرف من از کپی، سوای از قاب بندیهای گاهای یکسانش است، که شبیه میشود به فیلم قبلیش؛ به فیلم جهان با من برقص اینها را میتوان در محدوده سبک شخصی هنرمند دسته بندی کرد.

سه: ظهر و زهر ظهور.

کمدی انواع مختلفی دارد. یکیش کمدی سیاه است. کمدی بی که با خشم و خسونت ترکیب میشود و میکوشد با اموری جدی، شما را بخنداند. امور جدی، غم و غصه نیست. این نیست که شما بنشینید و روشنایی شهر چاپلین یا جونداگان طلایش را ببینید و بگویید اینها درش گشنگی و بدبختی نشان داده شده است، پس سیاه است. اولاً که کمدی بستگی دارد به جهان بینی سازندهش، دوماً به رویکردی که برمیآید ازین جهان بینی و جهان بینی ذهنی را، عینی میکند. خوب؟ در کمدی سیاه اما، خسونت، به معنی واقعی کلمه رخ میدهد. واقعا دوتا دوست با هم دعواشان میشود. حتی وسط فیلم خندها را یکی میافتد و میمیرد - اصلاً هم اسپویل نمیکند! - ولی باز جنبه خوشباشانهی فیلم درش هست. زهر ظاهرشدنی که میماسد به فیلم و شتک میزند خونش بر کمدی فیلم، ولی همچنان قدرت شوخیها و کمدیها بیشتر است و فیلم، کمدی میماند. این یک مسئلهی دیگر. مسئلهی آخر اینست که فیلمهای صحت با وجود شباهتشان به سینکام - یا ترکیب سینما و سینکام: سینکامبودنشان - باز خیلی ریز و جزئی، خطی از مضمون و نگاه را ارائه میکنند. این خط گم شده است در پشت شوخیها، منتهی هست. خیلی محو و خیلی کم. این عامل خوبیست؛ عامل خوبیست و ربطی هم به واقعگرایی یا غیرواقعگرایی صحت ندارد. من نظرم اینست که صحت، حتی با وجود صحنه های ذهنی درین دو فیلمش، حتی با آن پایان فشنگ صبحانه با زرافه ها، همچنان یک هنرمند واقعگراست. صرفاً در واقعیت، تخیل را پروراند و نمایش داده و باز بهش برگرداند. شاید در متون بعدی فرصت پیش بیاید که مرزهای رئالیسم و سوررئالیسم را مثلاً درین دو فیلم بررسی کنیم. و اینکه هرچیزی که ذهنی شد، الزاماً سوررئال نمیشود و نخواهد شد.

و نویسنده - یعنی سروش صحت - از خودش کپی هم میکند؟ من میگویم که هم بله و هم نه. یعنی چه؟ یعنی سروش صحت از یکسو واقعا هنرمندی خلاق است. میکوشد در همین محدوده ی بسته ی گیوتینوار سانسور، باز میدان بدهد به خلاقیتش، و سیر آزادی و آزادگی یک ذهن پویا و فعال را به نمایش بگذارد. اینکه در آخرین سریالش - به نام مگه تموم عمر چندتا بهاره؟ - میآید و در یک صحنه یکهو صدای موسیقی میزند بالا و علی مصفا و دوستش به دنبال صدا میروند و از کوچه ها رد میشوند و وقتی به منبع صدا میرسند، میبینند که عده یی یک گوشه ی خیابان بازار نشسته اند و ساز میزنند و برای خودشان خوشند و میزنند و میخوانند و... این صحنه ی جدیدی نیست در فیلم و سریالهای ایرانی؟ اینکه با یک حادثه ی محرک و اتفاق مهم - که من هم نمیگویمش تا اسپویل نشود فیلم - یک ساعت و نیم را پیش میبرد و نمیگذارد که تن فیلم از شوخی خالی شود، خودش نشانه یی از خلاقیت است. نیست؟ این یک. دو اینکه کمدی صحت، چه در تلویزیون و چه در نمایش خانگی و چه در سینما، به هیچ وجه، یک کمدی مبتذل نیست. به هیچ وجه. ممکن است ساده باشد، ممکن است گاهی لوس باشد، ولی همیشه سعی میکند هوای خنده ی مخاطب را داشته باشد و هوای شعور مخاطب را هم. نمیآید مثل فیلمهایی چون گشت ارشاد یا دینامیت مسخره بازی راه بیندازد و مخاطب را احمق فرض کند و با دوگانه سازی ابلهانه، یک ناداستان را به بدترین شکل ممکن ناروایت کند. نه خیر. صحت هم ساختمان پزشکان را دارد، هم پژمان راه هم لیسانسه ها و فوق لیسانسه ها را. که هرکدام در نوع خودشان، از غالب آثار تلویزیونی بهترند - حتی از کمدیهای تلویزیونی رضا عطاران هم، بهترند. این دو. سه اینکه اگر شما هم لیسانسه ها یا فوق لیسانسه ها را دیده باشید، روند دیالوگها و چگونگی شوخیها دستتان میآید. سپس وقتی صبحانه با زرافه ها را ببینید، میبینید که جای شخصیتهای لیسانسه ها و این فیلم با هم عوض میشود و یکهو اینها شبیه هم حرف میزنند و نوع حرف و محتوا و نتیجه یی برآمده از سخن، در هر دو، یکسان میشود. اینست که از کپی میگویم. البته میتوان با وجود دو بازیگر یکسان در این فیلم و سریال، این دیالوگها را ارجاع شخصی

میروند در موتورخانه و انبار تالار. یک جای خلوت و ساکت. جایی راحت، برای مواد. اول هوتن و بیژن میروند، بعد بهرام هم میآید، بعدش هم داماد. همه دور هم، همه دارند عوض میشوند، کمی میروند بالا، کمی سرخوش، کمی حساس و ریز و دقیق. حرف میزنند با هم. از چه؟ از اینکه وقتی مواد بزنی، وقتی یک چیز درست و حسابی بزنی به بدن، چه حسی پیدا میکنی. در آن نشنگی کجاها میروی؟ تا حالا بهش فکر کرده یی؟ به جایی شبیه بهشت. به جایی خوش و خرم و سرسبز. با آسمان آبی یکدست. نسیمی خوشبو و زنی در آنسو. زن یا زنت یا عروست؟ نمیدانیم. جایبست فشنگ. کمی هم عجیب است. میتوانی هرکاری خواستی بکنی. هر میوه یی که خواستی بخوری، هر غذایی که خواستی، هر کاری: صبحانه را با زرافه ها بخوری. بعلا! اینطوریهاست آنجا. یک نشنگی محشر. پس بزنی مهندسها؟ بزنی!

بدبخت شدیم!

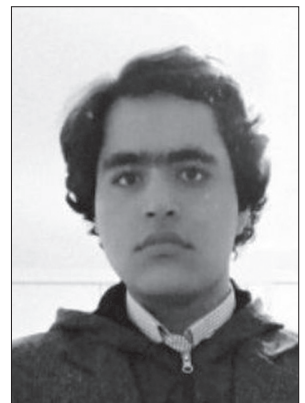
داماد میفتد و بیجان ولو میشود. بیهوش.

حالا چه کار کنیم؟

...

دو: صبح و صبحانه و صحبت.

از شب تا صبح در تب و تابید، مدام حرف میزنید و مدام شوخیهای لفظی بینتان رد و بدل میشود. سینمای سروش صحت فرقی ندارد با سریالهایش. سریالهایش بیشتر با کمدی موقعیت جلو میروند و مثل سینکام هستند. هر قسمت یک داستانی. با شخصیتهای ساده و معمولی. با شوخیهایی که در خود اثر ساخته میشود. اما در صبحانه با زرافه ها، اولاً که شوخیهای جنسی زیادست، دوماً شباهت گاهگاهی شوخیها به شوخیهای اینستاگرامی معلوم میشود درش، سوماً شوخیهای عملی کم است و بیشتر در حرفهاست که شوخی جریان دارد، و چهارماً شوخیهایی که جدید آمده وسط و تازه است، واقعا تازه است و خوب نشسته اند به تن اثر. من نمیگویم که فلان شوخی بدست یا خوبست؛ صرفاً میگویم؛ این خودتان هستید که میتوانید تصمیم بگیرید که به چه بخندید و به چه نه و یا در ذهنتان چه صفتهایی را نسبت بدهید به اثر یا خالق اثر. اینها یک بحث هستند. بحث دوم اما اینست که آیا کارگردان



محمد صالح فصیحی

یک: شب و شام و شروع.

عروسیست. دست و جیب و شادی! اما خانوادگیست! فیتله را بکشید پایین. ترجیحاً واکنید کراواتها را، پاپیونها را، گوشواره ها و گردنبندها را. موقر باشید و مودب. باشد؟ باشد. یک دقیقه برویم بیرون؟ برویم مهندس! اولین شوخی: مهندس-مهندس کردن. دو دوست - هوتن شکبیا و بیژن بنفشه خواه - دوست داماد هستند، و معتاد هم. معتاد به مواد. غالباً از راه دماغ میدهند بالا. یک اسنیف تمیز، بیسوزن و تزریق. بیبو و بیدود. یک دوست دیگر هم دارند - با بازی بهرام رادان - که پسرعموی دامادست. داماد کیست؟ پژمان جمشیدی. فیلم صبحانه با زرافه ها از شب عروسی شروع میشود. ازینکه چون عروسی خیلی جو بسته یی دارد و حتی خود داماد هم زیر فشار بردارزش است - که این را نخور و این را بخور، که اینطور بنشین و آنطور نکنیها - و دوستان داماد هم تشنان به تن داماد خورده و اخلاق و رفتارهاشان یکجورست، پس وضعیت عجیب میشود. چگونه؟ همه معذب، همه درخود، همه در سختی نشسته اند شق و رق، که دوست صلات میکنند: یه سر بریم بیرون مهندس؟ و تو میگویی: بریم.

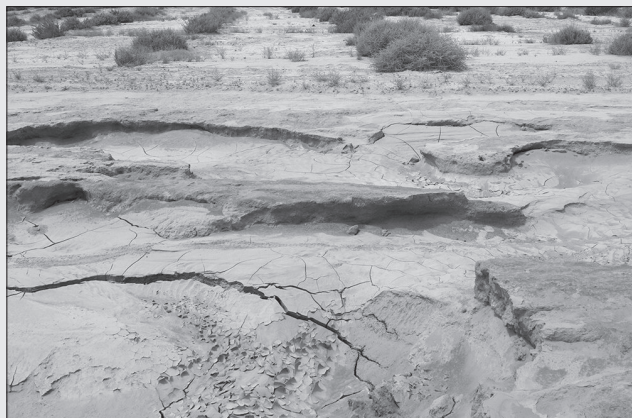


استاندار گلستان صدای مردم در دولت باشد

نماینده مردم گلستان در مجلس خبرگان رهبری گفت: استاندار گلستان همانطور که نماینده دولت در استان است صدای مردم در دولت باشد و خواسته گلستانی‌ها را از دولت پیگیری کند. به گزارش روابط عمومی، حجت‌الاسلام سیدمحسن طاهری روز یکشنبه در جلسه شورای اداری گلستان اظهار کرد: با وجود آنکه گلستان، قطب کشاورزی ایران است اما در دولت‌های پیشین به این بخش توجه زیادی نشد. وی تنش آبی در گلستان را مسأله‌ای جدی دانست و تاکید کرد: نه تنها بخش کشاورزی که مردم هم برای تهیه آب آشامیدنی دچار تنگنا هستند. طاهری گفت: مشکل دیگر گلستان اجرانشدن طرح گردشگری آشوراده و کم‌آبی خلیج گرگان است که انتظار می‌رود استاندار برای تکمیل آن همت بیشتری داشته باشد. نماینده مردم گلستان در مجلس خبرگان رهبری خواستار رعایت اصل شایسته سالاری در انتصابات شد و گفت: تا شروع فرایند تغییر مدیران، نباید کارهای مردم بر زمین بماند و لازم است مدیران فعلی تا آخرین لحظه به وظایف خود عمل کنند. نماینده دیگر مردم گلستان در مجلس خبرگان هم در این جلسه گفت: مدیران باید باتقوا و خداترس باشند و دغدغه اصلی آنها خدمت به مردم و حل مشکلات باشد. آخوند کمال غراوی افزود: برای رسیدن استان به شکوفایی و جبران مشکلات و عقب‌ماندگی‌های تاریخی باید مناصب مدیریتی را به افراد شایسته سپرد. نماینده مردم گلستان در مجلس خبرگان رهبری تاکید کرد: کسانی که تخصص دارند فارغ از وابستگی به هر قوم و مذهب، مورد تایید هستند. غراوی با بیان اینکه نظام مقدس جمهوری اسلامی به افراد شایسته اعتماد کرده است، تصریح کرد: هیچ فرقی بین افراد شایسته در گروه‌ها، اقوام و مذاهب نیست. وی رعایت وحدت را وظیفه و رسالت انسانی و اسلامی دانست و بیان کرد: همه باید از استاندار گلستان حمایت کنیم و برای توسعه و پیشرفت گلستان با یکدیگر همدل باشیم.

۶۸ درصد گستره گلستان بر روی گسل است

تفاهم‌نامه با دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان اولین استانی بود که این فرایند را طی کرد. حاجی‌زاده ادامه داد: در قالب اسناد آمادگی برای پاسخ به بحران گلستان، مخاطرات اولویت‌دار استان شناسایی شده و پس از تدوین، تایید و ابلاغ، وارد مرحله اجرا شده است. وی با بیان اینکه وظیفه هر دستگاه در هر آسیب و اقدامات اولویت‌دار مشخص شده تا هنگام وقوع بحران، دستگاه‌های اجرایی نسبت به وظایف خود آگاه باشند، تصریح کرد: مخاطره سیل اولویت اول استان است. مدیرکل مدیریت بحران گلستان خاطرنشان کرد: این استان سه هزار و ۲۰۰ کیلومتر رودخانه دارد که ۸۰۰ کیلومتر از نقاط جمعیتی عبور می‌کند.

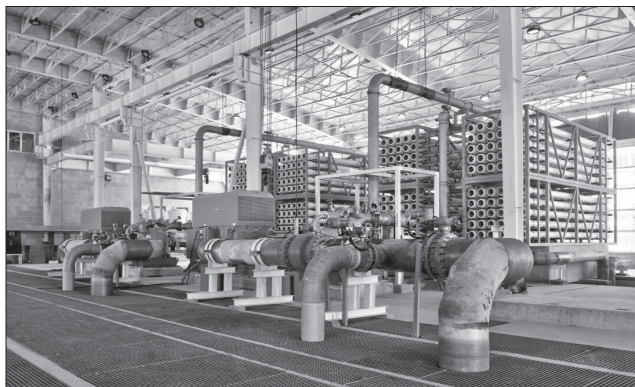


بحران تکلیف شده که ستادهای مدیریت بحران در استان‌ها در راستای کاهش خطر ۲ سند را آماده کنند که گلستان با و آمادگی پاسخ به بحران‌ها و مخاطرات،

مدیرکل مدیریت بحران گلستان با اشاره به اینکه ۱۱ گسل فعال در استان وجود دارد، گفت: ۶۸ درصد گستره استان بر روی گسل و یا در حریم گسل قرار گرفته است. به گزارش روابط عمومی، نعمت‌الله حاجی‌زاده اظهار کرد: زمین سالیانه ۵۰۰ هزار زلزله و براساس آمار اعلام شده در سال ۱۴۰۱، کشورمان سالانه به طور متوسط هفت هزار بار لرزش را تجربه می‌کند. وی ارائه آموزش‌های لازم به گروه‌های گوناگون استان را ضروری خواند و افزود: ارائه آموزش و برگزاری رزمایش در استان زلزله‌خیز گلستان به جلوگیری از آسیب‌های ناشی از این اتفاق کمک می‌کند. مدیرکل مدیریت بحران گلستان تاکید کرد: در ماده چهار قانون مدیریت

پیچیدگی‌های طرح شیرین‌سازی آب دریای خزر بر طرف شد

دیگر مسائلی که نیاز به بحث در کارگروه مدیریت بحران دارد، مدیریت جامع سیلاب است. وی با تاکید بر اینکه مدیریت جامع سیلاب خاص یک منطقه نیست، گفت: مدیریت جامع سیلاب، مدیریت حوضه آبریز، آبخیز و مدیریت جمع‌آوری آب‌سدها را شامل می‌شود و لایروبی کمتر از پنج درصد این وزن را در بر می‌گیرد. مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای گلستان خاطرنشان کرد: در حال حاضر بهترین کار، آبگیری سد نرمام است که می‌تواند ۴۰ درصد آورد رودخانه‌های خرمالو و چهل‌چای را مدیریت کند و سپس مدیریت سد آفدکش، بندولی و قرنجیک پورمان هر کدام به میزان ۱۵۰ مترمکعب بر ثانیه آق‌قلا را از سیلاب نجات می‌دهد. حیدریان تاکید کرد: در حال حاضر خرید زمین‌های کشاورزی و اسکان مجدد ساکنان حوالی سد نرمام باید انجام شود، مردم اسناد خود را منتقل کردند و تاکنون از اوراق مرابحه اسلامی، چهار هزار و ۵۰۰ میلیارد ریال اعتبار برای پرداخت بدهی‌ها و عمل به تعهدات کمک گرفتیم.



از اعتبارات این بانک روزشمار دارد و برای استفاده از اعتبارات بانک توسعه اسلامی، نمی‌توانیم معطل بمانیم. وی اضافه کرد: در حال حاضر شرکت آب منطقه‌ای ۹۲.۲ میلیون یورو اعتبار و تسهیلات بانکی از بانک توسعه اسلامی دارد که مرتبط با ۵۶ کشور مسلمان است و ایران پس از عربستان سعودی و لیبی، سومین سهامدار این بانک به‌شمار می‌رود. مدیرعامل شرکت

مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای گلستان گفت: پیچیدگی‌های طرح شیرین‌سازی آب دریا ۱۰ آذر جاری در سازمان برنامه و بودجه کشور برطرف شده و در روزهای آینده پروانه خرید تضمینی آب آشامیدنی دریای خزر برای گلستان داده خواهد شد. به گزارش روابط عمومی، ایرج حیدریان با بیان اینکه برخی قوانین، ناسازگار و چندوجهی هستند، اظهار کرد: در گذشته ۲۷ مورد از ایرادهای قانون محاسبات و قانون برگزاری مناقصات را بیان شد و نیاز است در کارگروه سطح ملی مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا موجب سردرگمی دستگاه‌های اجرایی نشود. مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای گلستان با بیان اینکه برخی پروژه‌های آب، مشکلات اجتماعی را به دنبال دارد، تاکید کرد: این مسأله نشان می‌دهد پروژه‌های مربوط به حوزه آب باید در اسرع وقت پیگیری و اجرا شود. حیدریان با اشاره به اجرای برخی پروژه‌های آب با استفاده از اعتبارات و تسهیلات بانکی بانک توسعه اسلامی توضیح داد: استفاده

جهاد کشاورزی گلستان با بیان اینکه قیمت تضمینی این محصول برای هر کیلوگرم مبلغ ۳۶ هزار تومان در نظر گرفته شده است، افزود: تاکنون کشاورزان گلستانی توانستند میزان ۱۵ هزار تن سویا تولید کنند. وی از افزایش کشت سویا در استان خبر داد و تصریح کرد: سال گذشته کشاورزان گلستانی ۸ هزار هکتار از اراضی خود را به کشت سویا اختصاص داده بودند اما امسال سطح زیر کشت سویا به هشت هزار و ۵۰۰ هکتار رسید. موسی خانی با اشاره به اینکه محصول سویا گلستان در شهرهای بندرگز، گرگان، علی‌آباد و کردکوی کشت می‌شود، گفت: کشاورزان گلستانی تاکنون ۱۲ هزار تن دانه روغنی سویا به مراکز خرید تعاون روستایی استان تحویل دادند که از این مقدار ۹۰۰ تن سویا بذری است.

رئیس اداره پنبه و دانه‌های روغنی جهاد کشاورزی گلستان گفت: کشاورزان گلستانی تاکنون ۱۲ هزار تن دانه روغنی سویا به مراکز خرید تعاون روستایی استان تحویل دادند. به گزارش روابط عمومی، علی موسی خانی اظهار کرد: ۱۸ مرکز برای خرید محصول سویا در گلستان ایجاد شده که تا پایان آذر محصول کشاورزان را خریداری می‌کند. وی با بیان اینکه کشت سویا در استان گلستان به صورت بهاره و بعد از برداشت گندم (خردادماه) و برداشت محصول نیز اوایل آبان تا اواسط آذرماه انجام می‌شود، افزود: سویا بیشترین میزان پروتئین را در بین دانه‌های روغنی دارد و بعد از روغن‌گیری، کنجاله آن بهترین غذا برای طیور است. رئیس اداره پنبه و دانه‌های روغنی گلستان ادامه داد: رئیس اداره پنبه و دانه‌های روغنی

خرید تضمینی ۱۲ هزار تن دانه روغنی سویا در گلستان